

لطیفه

لطفاً خم نکنید
علی گودرزی



مشتری: «آقا! یک مگس توی سوپ من است!»
پیش خدمت: «نگران نباشید، عنکبوتی که توی نانتان هست آن را می گیرد!»



معلم: بهرام! چرا کتاب ریاضی ات را گاز می زنی؟
بهرام: «خودتان گفتید مثل عسل شیرین است!»



علی به دوستش: «می دانی چه چیز هشت پا بودن سخت است؟»
این که هر بار قبل از غذا باید هشت تا دست را بشویی!

معلم: «رضا بگو ببینم:
اگر ۵ تا سیب روی
میز داشته باشی و بغل
دستی ات ۲ تا را بردارد،
چی داریم؟»
رضا: «دعوا!»

